

که حساب آنها از آنهایی که در زمان طاغوت در اروپا پنهان بودند و ساکت بودند و همان تسلیم شده‌ها اکنون انقلابی شده‌اند جداست.

سی میلیون جمعیت ایرانی و مسلمانها تسلیم يك مشت خودخواه و وابسته به دیگران نخواهند شد و ما این انقلاب را مفت بدست نیاورده‌ایم که بازیچه يك مشت بازیگر بین‌المللی باشیم.
(انقلاب اسلامی ۱۷ شهریور ۵۸)

پدر طالقانی درباره جلال آل احمد سخن میگوید

اولا باید بدانید که «جلال» پسر عموی من بوده است و از بچه‌های «طالقان» بود. پدر ایشان از پیشنمازان خوشبین و متعبد بود، و تعبدش خشک بود. آدمی اهل دعا بود و در محله‌های جنوبی تهران - طرف‌های پانچار - می‌نشستند. «جلال» از بچگی باهوش بود، با استعداد بود. و باهم معاشرت خانوادگی داشتیم. در سال ۲۲، ۲۳، در خیابان شاهپور «انجمن تبلیغات اسلامی» تشکیل داده بودند، و ایشان از همان ابتدا عضو فعال آنجا بود. ولی وقتی مکتب‌کمونیس‌ت‌ها بوشیله «توده»‌ای‌ها گسترش پیدا کرد، جلال عضو فعال و از نویسنده‌های حزب شد که مسائلش را بصورت رمانتیک می‌نوشت. و در این اواخر، بعد از اضمحلال «توده»‌ای‌ها مطالعاتش که عمیق شد، تقریباً به‌ملت و آداب و سنن خودمان برگشت و به‌مذهب گرایش پیدا کرد.

بهترین کتاب‌هایش بنظر من، دو کتاب «غربزدگی» و «خسی در میقات» اوست، که این «خسی در میقات» را در سفر حج خود نوشته است که هم جنبه سیاسی دارد و هم فلسفه حج را در بعضی جاها خوب بیان کرده است.

آنوقت‌هایی که در شمیران جلسات تفسیر قرآن داشتم به آنجا می‌آمد. يك روز به جلال گفتم: این وضعی که برای تو پیش آمده، که بر اثر آن به مکاتب دیگر روی آوردی، نتیجه فشاری است که خانواده بر شما وارد می‌کرد... مثلاً اجباراً او را به «شاه‌عبدالعظیم» می‌بردند تا دعای «کمیل» بخواند!

در این اواخر جلال خیلی خوب شده بود و به سنت اسلام علاقمند. دو هفته قبل از فوتش با هم از شمیران می‌آمدیم. بمن اصرار کرد که

به کلبه او در «اسالم» یکی از نقاط جنگلی شمال برویم. می‌گفت: «برویم تا درد دل کنیم.» و من انتظار داشتم به آنجا برویم، که خبر فوتش را آوردند.

کیهان ۱۴ شهریور ۵۸

اولین خطبه ششمین و آخرین نماز جمعه پدر طالقانی در بهشت‌زهره

(جمعه ۱۶ شهریور ۱۳۵۸)

آیت‌الله طالقانی در خطبه اول خود طی سخنانی گفت:

در منطق انبیاء، در منطق قرآن مسئله مرگ بخصوص برای انسانهای مجاهد و پیشرو و شهداء حل شده است. در این آیه قرآن با صراحت و قاطعیت می‌گوید درباره کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند کلمه مرگ را بردارید، نگوئید اینها مرده هستند بلکه اینها زنده هستند و لکن بیشتر مردم و شما چنین اشعاری نداریم. این راهی است که انبیاء باز کردند و دیوار بین این زندگی و زندگی آخرت را برداشتند و این راز را برای انسانها گشودند که مرگ نیست، تحول است از زندگی به زندگی دیگر، از رحم طبیعت به فضای بزرگ و وسیع و عالی الهی. این راه خداست، این راه خدایی است که راه نجات خلق‌هاست که راه آزادی انسانها است. راه خدا نه بطرف آسمانها است و نه شرق و نه غرب و نه جنوب و نه شمال، راه خدا همین است، در همه آیاتی که درباره جهاد - قتال - هجرت - حرکت - مبارزه آمده است قید فی سبیل‌الله است، اولاً برای اینکه جهادها و کوششها از جهت خود-خواهی - سلطه‌جویی - تحمیل - بندکشیدن - غنیمت ربودن نباشد فقط برای نجات انسانها، برای نجات همه مردم، برای گشودن بندها برای آزاد کردن انسانها - برای برداشتن سدها - سدهایی که مردم را از هم جدا کرده و راه خدا را، راه تعالی را بسته است.

آیت‌الله طالقانی سپس با اشاره به اهمیت جهاد در راه خدا افزود:

اگر انسان گوشه‌ای بنشیند و در افکار و در اندیشه و خیالات خود فرو برود و تنها تسبیح بگوید این از نظر اسلام منشاء تقرب به خدا